

# عوامل اجتماعی تعلیم و تربیت

معرفی مقاله

نوشته دکتر غلامعباس توسلی

انتقال دانش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌ها از یک نسل به نسل دیگر، تنها در درون نظام رسمی آموزش و پرورش صورت نمی‌گیرد، بلکه سایر نهادها و مؤسسات اجتماعی نیز در این امر تأثیر گذارند و به نظر می‌رسد که با تحول سریع جوامع و حرکت آنها به طرف جامعه فراصنعتی، بر اهمیت این آموزش‌ها روز به روز افزوده می‌گردد. از میان عوامل تأثیرگذاری که بافت اجتماعی هر جامعه را تشکیل می‌دهند، نظام خانواده، گروه‌های همسالان، نهادهای مرتبط با ورزش و سرگرمی‌ها، ارتباطات و فرهنگ از عمده‌ترین عوامل بوده و درباره نقش و جایگاه هر یک، نظرات گوناگونی ابراز شده است.

از مطالعه این متون می‌توان دریافت در حالی که خانواده، هم به عنوان اساس جامعه انسانی و هم به عنوان نخستین عرصه اجتماعی شدن انسان، نقش خاصی را در طول تاریخ بشر ارزیابی کرده است، به نظر می‌رسد که وظایف این نهاد قدیمی به دلایل مختلف دچار تنزل گردیده و در حال حاضر بسیاری از وظایف خود را به سایر مؤسسات و نهادها واگذار کرده است.

گروه همسالان، که تشکیل آن به تبع زندگی در یک محله یا همسایگی و یا به دلیل تحصیل در یک مدرسه صورت می‌پذیرد،

نقش بسزایی در اجتماعی کردن نوجوانان بازی می‌کند. نوع ارتباط در این گروهها، افقی بوده و افراد به دلیل میل و علاقه شخصی و به منظور پاسخگویی به نیازهای عاطفی، در این گروهها گردهم می‌آیند و از طریق تعاملات درون گروهی، فرصت‌های معتنمی برای تمرین مهارت‌های اجتماعی و نیز پاسخگویی به عواطف و احساسات خود پیدا می‌کنند.

ورزش و سرگرمی به دلیل اهمیت و نقشی که در رشد بدنی انسان دارد و نیز تمرینی تدریجی برای کسب مهارت‌های طبیعی و اجتماعی است از جایگاه ویژه‌ای در بین نسل جوان برخوردار است. متأسفانه، امروزه زندگی شهرنشینی و لزوم سکونت در ساختمان‌های برج مانند و فقدان امکانات تفریحی، مشکلات زیادی را در این مورد برای نسل جوان کشور فراهم آورده و لاجرم ابعاد تربیتی آن نیز نادیده گرفته شده است.

ارتباطات و به خصوص آنچه امروزه به آن فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی گفته می‌شود، کلیه شئون تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرار داده و در یک کلام، مسأله زمان و مکان را در آموزش از بین برده و برای هر کس این فرصت را فراهم کرده است تا به هر شکل و در هر موقع به آموزش بپردازد. فناوری‌های ارتباطی، کارکرد بسیاری از ارکان سستی آموزش چون معلم، شاگرد، محتوا، روش و غیره را دگرگون کرده و از این طریق تأثیرات شگرفی بر نظام تعلیم و تربیت وارد کرده است. از طرف دیگر، ارتباطات به خانه و خانواده هجوم برده و کانون گرم خانواده را به مکان مناسبی برای نشر افکار و عقاید خود تبدیل کرده است. در صحنه بین المللی نیز دسترسی یا عدم دسترسی به این فناوری می‌تواند شکاف از قبل موجود بین کشورهای فقیر و ثروتمند را به مراتب افزون‌تر کند.

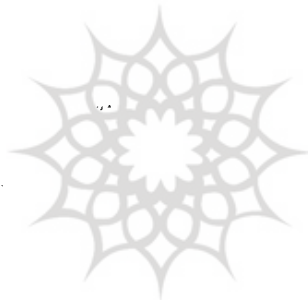
و سرانجام، فرهنگ به عنوان مجموعه دانش‌ها، اعتقادات، مهارت‌ها، ارزش‌ها و روش‌های نهادی شده رفتار اجتماعی بر کلیه شئون آموزش تأثیرگذار است و کلیه فعالیت‌هایی از این نوع در درون بافت فرهنگ و با توجه به عناصر تشکیل دهنده آن صورت

می‌گیرد. از اینرو تصادفی نیست که الگوی تربیتی هر جامعه از سایر جوامع متفاوت است و وجوه شاخص آن مانند هنر و ادبیات و به طور کلی میراث فرهنگی هر کشور، نقش تضمین کننده‌ای بر روند آموزش آن کشور خواهند گذاشت.

در این مقاله تلاش شده است تا درباره هر یک از عوامل بالا در تعلیم و تربیت نسل جوان و نیز رابطه این عوامل با یکدیگر و با کل بافت اجتماعی، توضیحات لازم ارائه شود.

این مقاله را آقای دکتر غلام عباس توسلی، استاد محترم دانشگاه تهران، برای درج ویژه نامه جامعه‌شناسی، آموزش و پرورش نوشته، و در اختیار فصلنامه قرار داده‌اند که از این بابت از ایشان متشکریم.

فصلنامه،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

وقتی مردم از "تعلیم و تربیت در اجتماع" صحبت می‌کنند، به نظر می‌رسد که منظور آنها صرفاً مقررات و نظام تعلیم و تربیت است؛ یعنی، نظام رسمی مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها. به هر حال، مشخص است که این نظر تا چه حد سطحی است.

حقیقت آن است که در انتقال دانش، ارزش‌ها و مهارت‌ها از یک نسل به نسل دیگر، علاوه بر نظام رسمی آموزش و پرورش بسیاری عوامل مؤثرند و این انتقال نیز در طول زمان انجام می‌گیرد. در واقع، هر شکلی از گردهمایی و هر نهاد اجتماعی، ابعاد تعلیم و تربیتی خاص خود را داراست و باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

باید دیدگاه تاریخی این مسأله را به خاطر بسپاریم و چگونگی جابه‌جایی کانون آن را از اجتماع کوچک به جامعه بزرگ در نظر بگیریم. در طول این بررسی، لازم است دو نکته دیگر را نیز در نظر بگیریم. نخست این که نظام آموزش و پرورش در هر جامعه، الگوی تربیتی خاص خود را به وجود می‌آورد و نظام باید در پرتو زمینه‌ای از انواع مختلف خواسته‌های فشرده نظیر مراقبت‌ها، محدودیت‌ها و اجبارها عمل کند. دوم این که برخی از متقدمان ادعا می‌کنند که در سال‌های اخیر، روش‌های نظام تعلیم و تربیت بسیار نابه‌سامان شده است و ضرورت دارد کیفیت تعلیم و تربیت به طور مثبتی اصلاح شود.

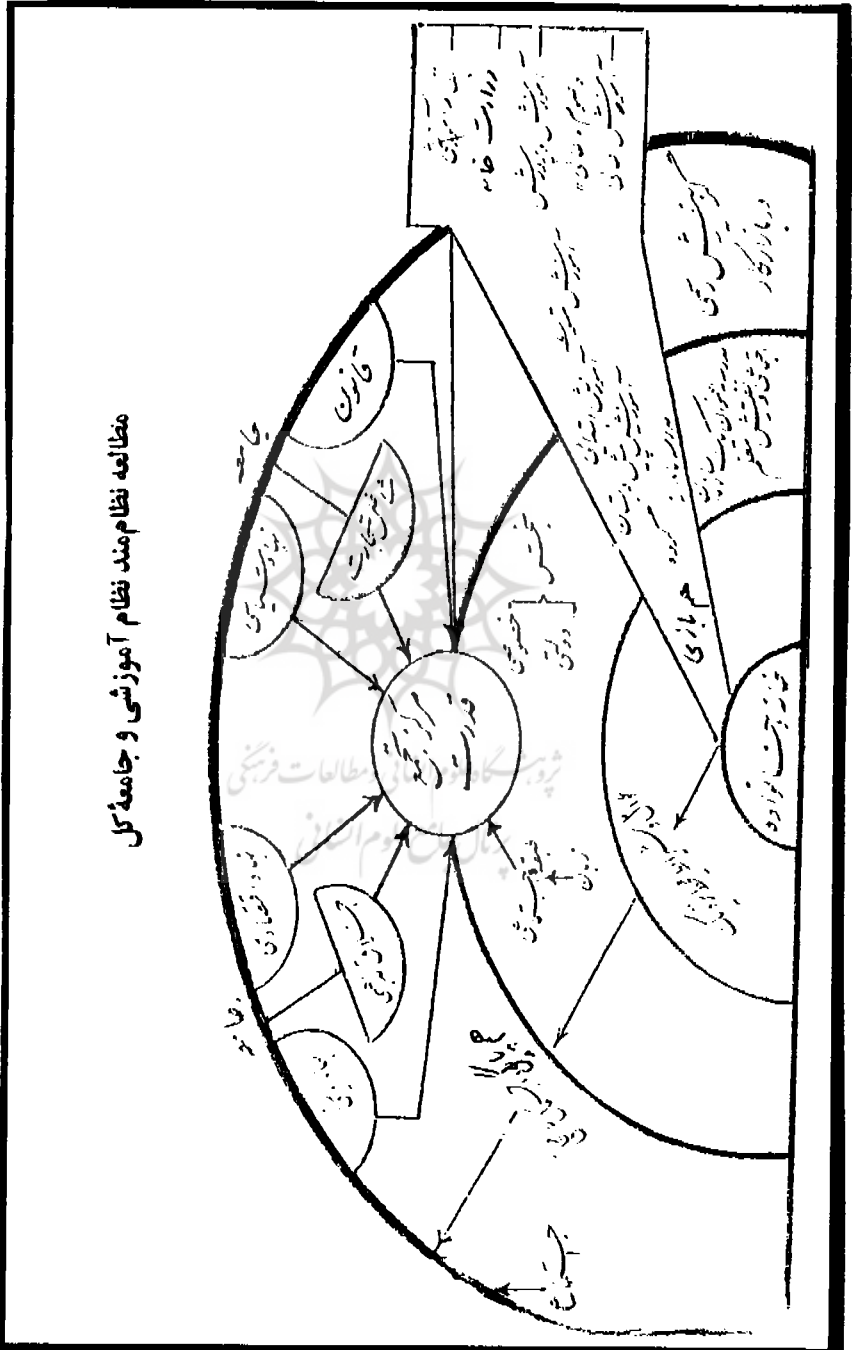
در نخستین نگاه، وضعیت موجود بسیار معنادار به نظر می‌رسد اما اگر بسیاری از دیگر عوامل تعلیم و تربیت را در جامعه تجربه کنیم، ممکن است با مشکلاتی جدی روبه‌رو شویم. برای مثال، سؤالی نظیر این را می‌توان مطرح کرد که اگر به مجموعه تعلیم و تربیت در بیرون از نظام تعلیم و تربیت رسمی توجه جدی شود، آیا نظام تعلیم و تربیت موجود دیگر ضرورتی خواهد داشت؟

این مقاله در صدد آن است که به ترتیب همه جزئیات مربوط به عوامل بافت اجتماعی را در یک تجزیه و تحلیل منظم جامعه و تعلیم و تربیت - که نمودار شماره یک بر آن دلالت دارد - مورد توجه قرار دهد. با نگاهی به این نمودار به آسانی می‌توان ابعاد تربیتی هر یک از آنها را با مهارت به دست آورد. اینک به بررسی عوامل بافت اجتماعی در شش مبحث می‌پردازیم.

نمودار شماره ۱

مطالعه نظام مند نظام آموزشی و جامعه کل

مطالعه نظام مند نظام آموزشی و جامعه کل



## ۱- خانواده و خویشاوندی

زمانی که درباره انتقال اولین مهارت‌های رفتاری، ساده‌ترین نوع دانش، اساسی‌ترین ارزش‌های انسانی از یک نسل به نسل دیگر فکر می‌کنیم (از قبیل ترجیح دادن راست‌گویی بر دروغ‌گویی، مهربانی بر بی‌رحمی، اعتماد بر فریب و غیره)، مشخص است که همواره خانواده را یکی از اساسی‌ترین عوامل تعلیم و تربیت در اجتماع به حساب می‌آوریم و لازم است به نقش مستمر آن توجه کنیم. امروزه شبکه کاملی از خدمات اجتماعی خانواده را در انجام وظایف یاری می‌دهد. امروزه خانواده زیر فشارهای اجتماعی بیش‌تری قرار دارد. لذا طرح برخی نظریات روشن و صریح می‌تواند برای رسیدن به مقصود ارزشمند باشد. در این جا نخست به چهار نکته ویژه و سپس به سه نکته عام اشاره می‌کنیم.

الف. خانواده به عنوان اساس جامعه انسانی: به‌طور کلی، خانواده به دو دلیل خشت بنای جامعه انسانی است:

● از لحاظ تاریخی، خانواده و روابط خویشاوندی نخستین ریشه‌های حیات اجتماعی انسانی را تشکیل می‌دهند. دانش گذشته ما گواه این مطلب است که ابتدایی‌ترین قیدی که انسان‌ها را به هم مرتبط کرده و از دوره ما قبل تاریخ تا زمان حال ادامه یافته است، قید مناسبات خویشاوندی است. گفته می‌شود که اولین قید اجتماعی، در احساسات بشری نظیر عاطفه، وابستگی متقابل، تعلق و هم‌زیستی ریشه دارد. این قید را امروزه نیز در تمام جوامع بشری می‌توان مشاهده کرد. در واقع، می‌توان گفت که خانواده یکی از قلمروهای تجربه‌شده اجتماعی در همه جوامع است. البته این که خانواده‌ها چگونه در مراحل بعدی پیچیده‌تر می‌شوند، مسأله دیگری است. نظام تنظیم‌کننده کامل نهادهای اجتماعی (کلیه الگوهای عادات و آداب و نیز مجاز شمردن آنها) در اجتماعات ساده‌تر شکل گرفته است و به وسیله نظام‌های خانوادگی و خویشاوندی به هم پیوند خورده و از این نظام‌ها متأثر و به وسیله آنها حمایت شده است. مذهب و اخلاقیات تا حد زیادی بر تابوهای خویشاوندی و نظام‌های توتمی نیاکان ما مبتنی است. در جوامع ابتدایی قدرت سیاسی را مجمعی از ریش‌سفیدها (با رئیس یا بدون رئیس) به منزله یک کانون قانون‌گذاری کامل، حمایت و پشتیبانی می‌کند. مالکیت - به ویژه مالکیت زمین - نیز بر تقسیمات خویشاوندی تکیه دارد. قبیله کلان، خانواده، وابستگی‌های خانوادگی، روابط خویشاوندی و گروه‌های خونی پایه‌های نهادی جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند. پیشرفت تاریخی جوامع از گذشته دور تا کنون، به مقدار زیاد، یک جریان تدریجی و منحصر به فرد نهادهای خاص و عملکرد این نهادها در یک جامعه ابتدایی با ساختار نظام بسته خویشاوندی بوده است. توالی تاریخی جوامع انسانی، تحولات نوع کاملی از جامعه بشری تلقی می‌شود و در یک اجتماع خاص

عامل وابستگی به نیاکان و تقدس آن اهمیت خود را حفظ کرده است. احترام به روح قانون پیشین نیاکان و قانون اتصال و تسلسل به گذشته در هر جامعه‌ای هم چنان وجود دارد. انواع گوناگون خانواده و نظام‌های خویشاوندی (انواع ازدواج، چند زنی، چند شوهری، تک همسری و گسترده)، بعضی از تردیدها را در مورد کلیت تاریخی خانواده و برطرف کرده و به پرسش‌هایی نظیر این که آیا خانواده می‌تواند ضرورتاً در ساختار جامعه مطرح شود، پاسخ گفته است اما اگر در مورد جزئیات مقررات نظام خویشاوندی و توارث نیندیشیم، می‌توانیم همه این تردیدها را کنار بگذاریم. به هر حال، این مسائل بدون شکست عام بوده است و در سراسر تاریخ بشر و در همه جوامع مصداق دارد. این مسأله ما را مستقیماً به بررسی نکته دوم هدایت می‌کند.

● خانواده از جهت دیگری نیز ریشه و اساس جامعه انسانی تلقی می‌شود. خانواده نخستین گروه کوچک محلی است که همه افراد در آن متولد می‌شوند، در درون آن زندگی می‌کنند، مدتی از مؤثرترین سال‌های زندگی خود را در آن به سر می‌برند و در آن جا با اجتماع وسیع‌تر آشنا می‌شوند و می‌آموزند که عضو جامعه شوند. به نظر می‌رسد که روابط صمیمی بین والدین، مواظبت از وابستگان و کمک متقابل به یکدیگر، قبول مسؤلیت‌ها و وظایف متقابلی که بین پدر و مادر توزیع شده است، همگی در همه جا توسط گروه‌های کوچک آموخته می‌شود و به صورت جزئی و شخصی در درون خانواده‌ها به آزمایش در می‌آید و اجرا می‌شود. به نظر می‌رسد که هیچ گروه دیگری نمی‌تواند این نیازها را برآورده کند. مردان، زنان و کودکان برای رضایت‌مندی از زندگی خصوصی و خشنودی از تبادل همه تجارب شخصی، به خانه و خانواده نیاز دارند. خانواده پایه‌ای برای تداوم زندگی در اجتماع وسیع‌تر است. خانه و خانواده برای کودکان، زمینه مطمئن آشنایی و صمیمیت است و رشد بدنی و عاطفی و فکری آنها را در طول سال‌های اولیه زندگی - که کودک هنوز مستقل نیست و با محیط مدرسه و اجتماع بزرگ مواجه شده است - تأمین می‌کند. در خانواده نیازهای اساسی کودک مانند احساسات و عواطف ارضا می‌شود و خط مشی‌ها و ارتباطات مناسب زندگی در او شکل می‌گیرد.

تمام اینها اساس تربیت کودک (چه خوب و چه بد) را تشکیل می‌دهند. این رشد در دوره بعد دنبال می‌شود و در سراسر زندگی او را ریشه می‌دواند. پس خانواده مرحله آغاز حیات اجتماعی کودک است.

ب - خانواده به مثابه نخستین عرصه اجتماعی شدن: در این جا به نکته ویژه‌ای اشاره می‌شود و آن این که برای تمامی کودکان، خانواده کوچک‌ترین گروه صمیمی و محلی، مؤثرترین و با نفوذترین و مهم‌ترین عامل آن چیزی است که امروزه "اجتماعی شدن نخستین" نامیده می‌شود.

ساده‌ترین مهارت‌های بدنی از قبیل چنگ زدن، چیزی را در دست گرفتن، قدم زدن، توال رفتن، لباس پوشیدن، بستن دگمه‌ها و بند کفش و کمربند، اساسی‌ترین آداب سکوت و سخن گفتن و رسوم، اساسی‌ترین آگاهی‌ها از زبان، لغات، لهجه و طرز برخوردها و... در خانواده آموخته می‌شود. در واقع، اولین توجه فرد به خود (فردیت) چه از نظر خودآگاهی چه از جهت درک خویشتن به عنوان مرد یا زن، در خانواده شکل می‌گیرد. کودک ابتدا در خانواده به یک شخص اجتماعی تبدیل می‌شود؛ و خانواده او را در جهت گسترش شخصیتش تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌چه را که بعداً در زندگی وی رخ خواهد داد، تعیین می‌کند. اهمیت خانواده به منزله عامل اجتماعی شدن کودک دارای دو جنبه کاملاً روشن است. آن‌چه طی ابتدایی‌ترین سال‌های زندگی در درون خانواده‌ها اتفاق می‌افتد، در بقیه دوران زندگی، شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌چه بعدها نیز استقرار می‌یابد - یعنی به صورت عادات اساسی، نظرها، عواطف، باورها، استمرار و حفظ رفتارهای منظم و کسب صفات مطلوب برای زندگی اجتماعی سراسر زندگی بزرگسالی را شکل و جهت می‌دهد - برای جامعه اهمیت اساسی دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





## ۲- خانواده به عنوان بستر استمرار یک فرهنگ واسط

تأثیر خانواده، تنها به دایره محدود خانه یا سال‌های اولیه دوران کودکی منحصر نمی‌شود. خانواده در ساختار اجتماعی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و در هر ناحیه یا محل معین، محیط‌های روستایی و شهری، در شرایط اقتصادی و شبکه‌های مختلف زندگی اجتماعات معین و بالاخره در طبقات اجتماعی متفاوت دارای ویژگی خاصی است اما هر خانواده‌ای پیوسته منش‌ها و کیفیات زندگی و باورهای موروثی مکتوم خود را باز تولید می‌کند و به طور گریزناپذیری در قالب شرایط و موقعیت ویژه‌ای که در آن قرار دارد، خود را با شرایط محیط تطبیق می‌دهد. این بدان معناست که برای کودک از تولد تا بزرگسالی، خانواده به طور مستمر واسط و میانجی همه عناصر فرهنگی با اجتماع وسیع‌تر است. کودکی که در خانواده‌ای که پدر مدیر بانک یکی از شهرستان‌هاست بزرگ شده و در خانواده خود با مباحثی از "نظام دموکراسی و جامعه مدنی و قدرت صنفی (سندی‌کایی)، احزاب سیاسی، موسیقی کلاسیک، پلیس و غیره آشنا شده است، در مقایسه با کودک دیگری از خانواده‌ای که پدر ماهی‌گیر یا معدنچی یا کشاورز است، مسائل را به گونه دیگری درمی‌یابد. این بدان معنا نیست که تک تک افراد، محصول محیط‌های اولیه زندگی خود هستند بلکه ادراک و تجارب آنها وابسته به عواملی است که از سال‌های اولیه زندگی آنها تأثیر پذیرفته و از محیط خانواده‌شان ناشی شده است. این تأثیر‌گزینی خانواده - به منزله میانجی فرهنگی - بستر رشد فرهنگی کودکان طی مدت زمانی بسیار طولانی است؛ یعنی، تأثیری که از ابتدای تولد تا آخر دوره وابستگی کامل، از تولد تا کودکی و بزرگسالی و حتی تا آخر عمر با وابستگی کم‌تری ادامه می‌یابد.

## ۳- تأثیر مستمر بر تربیت‌پذیری کودک

در این جا بر نکته مهم دیگری تأکید می‌شود و آن این‌که خانواده به دلیل قدرت عظیمش، چه در مرحله نخست اجتماع‌پذیری و چه در مرحله بعد، از طریق واسطه‌های فرهنگی، تأثیری چشم‌گیر و چند بعدی بر کودک باقی می‌گذارد؛ به حدی که او نخواهد توانست از "نظام خاص تربیتی" بهره‌مند شود. اگر بافت خانواده مقوم نظام پرورشی رسمی باشد، یعنی کودک را به تلاش تشویق کند و او را وادار سازد که خوب عمل کند و آن قدر در مدرسه بماند تا در استفاده کامل از آن موفق شود، کودک به خوبی قادر خواهد بود خود را با آن هماهنگ سازد و واکنش مناسبی نشان دهد و مهارت‌ها و استعدادهای خود را به حد کمال برساند.

اگر به نظر خانواده آموزش رسمی چیزی در حد یک امر بیگانه و غیر خودی تلقی باشد، به طوری که کودک را از جدی گرفتن مدرسه دل‌سرد کند، کودک - چه دختر و چه

پسر - هرگز به مدرسه احساس تعلق نخواهد کرد. پس با تمام ظرفیت و توان خود نمی‌کوشد و خیلی زود مانند یک بزرگسال علیه آن طغیان و آن را ترک می‌کند. به هر حال، هنگامی که نخستین نکته از سه نکته مذکور توضیح داده شود، به قدرت و اهمیت آن بیش‌تر پی خواهید برد.

#### الف. وجه دوگانه خانواده

آن‌چه به روشنی اهمیت دارد؛ باز شناخت دو جنبه کاملاً طبیعی خانواده است از یک سو، زندگی در صورتی استوار می‌ماند و با رضایت‌مندی و شادی همراه است که خانواده به مثابه یک اجتماع کوچک در نظر گرفته شود. در این معنی، خانواده باید "هدف" تلقی شود؛ به طوری که مولد احساسات هم‌بستگی، مشروعیت، وفاداری و تعلق خاطر باشد. الگوهای ارتباطات بین اعضای خانواده باید به فضای خصوصی و تجربه شخصی آنها محدود و منحصر شود.

از طرف دیگر، خانواده مقید به این است که راهی را - به خصوص برای فرزندان - بگشاید که بتوانند خود را برای زندگی مستقل و کامل‌تر در اجتماع بزرگ‌تر آماده سازند. به این معنا که کودکان را برای مستقل شدن، خودمختاری و جدا شدن از خانواده آماده می‌کند و نیز کودک را به ارتباطات اجتماعی ماهرانه‌تری مجهز می‌سازد تا قادر باشند حوزه وسیع‌تری از کنش‌ها و فعالیت‌های جامعه را بفهمند و عملاً بتوانند در درون این شبکه روابط پیچیده اجتماعی زندگی کنند. کودک باید از دوران تولد تا سال‌های بعد از آن، یک اجتماع خانوادگی شاد و پایدار داشته باشد؛ اجتماعی که کودک عضو پذیرفته شده آن باشد. در عین حال، باید به تدریج بفهمد که بالاخره مجبور است دیر یا زود از این محیط جابه‌جا شود و سرانجام اجتماع خانوادگی را ترک گوید؛ به خصوص هنگامی که زندگی بزرگ‌سالی را آغاز می‌کند. بدیهی است وابسته کردن طفل به علایق خانوادگی به طوری که او را مطلقاً به والدینش وابسته کند و در او این احساس را ایجاد کند که هرگز قادر نیست روابطی جز آن‌چه در خانواده دارد در هیچ جای دیگر برقرار سازد صحیح نیست، بدون شک، این نیز درست نخواهد بود که با کودک همواره مانند یک "بزرگسال بالقوه" رفتار شود و او دائماً در معرض انجام کارهای سخت قرار گیرد؛ زیرا در این صورت، او هرگز به طور کاملاً راحت و با اعتماد از کودکی خود لذت نخواهد برد و زندگی خویش را در همان سن خاص احساس نخواهد کرد. لازمه حفظ تعادل بین این دو جنبه از زندگی خانوادگی به صورت رضایت‌بخش، جست‌وجوی راه‌حل و استفاده بیش‌تر از فردی است که اغلب ما از آن بهره‌مندیم اما هر دو جنبه واجد اهمیت است. نه تنها قابلیت تربیت کودک در جهت پیشرفتش در درون نظام تحصیلی، بلکه تمامی فعالیت‌ها و سراسر جریان زندگی‌اش ممکن

است تحت تأثیر غلبه یکی از این دو عامل شکل بگیرد. بعداً خواهیم دید که چگونه نقش مادر در میانجی شدن بین خانواده و جهان مدرسه و دنیای خارج در مراحل بعدی اهمیت ویژه‌ای دارد. در عین حال دو نکته مهم و اساسی دیگر نیز وجود دارد که در زیر به آنها می‌پردازیم.

#### ب. ارتباط میان خانواده، اجتماع و جامعه کل

شایسته است یک‌بار دیگر محوری را که تونیس<sup>۱</sup> در تمایز میان اجتماع و جامعه بر آن تأکید کرده و تحول از اجتماع به جامعه را مهم شمرده است در نظر بگیریم. این مطلب تأثیر مهمی بر شرایط خانواده در اجتماع دارد. در انواع ساده‌تر اجتماعات (اعم از ساده‌ترین اجتماعات یا مثلاً روستاهای جوامع جدید قبل از صنعتی شدن که قاطعانه تمامی زندگی ما را عوض کرده است)، میان اجتماع و جامعه از یک سو و خانواده و اجتماع از سوی دیگر نسبت نزدیکی وجود دارد. کودکانی که در خانواده‌های خود پرورش می‌یابند، به آسانی و به طور کامل آنچه را که در اجتماع بزرگسالان در مورد آنها ادامه می‌یابد، به خوبی مشاهده می‌کنند. این اجتماع بزرگسالان به میزان وسیعی، محدود به محل، مکان و مناطقی است که در واقع جامعه خوانده می‌شود. در این محدوده از اجتماع، خانواده عامل مؤثر آموزش و پرورش است و کودکان را به طور واضح و مشخص به درون الگوهای مورد انتظار زندگی‌شان هدایت می‌کند. در جوامع صنعتی و پیشرفته با توجه به مقیاس بزرگ‌تر و درجه بالای تخصص، وجود مقررات پیچیده رسمی و شرایط زندگی شهری، میان خانواده و اجتماع و جامعه عدم تناسب وجود دارد و لذا بین این سطوح نوعی خلا ملاحظه می‌شود. در واقع، می‌توان گفت که در این گونه جامعه‌های پیشرفته صنعتی، خانواده در اغلب اوقات مجبور به پذیرش شرایط و تجربه انزواست. در یک جامعه بسته به دلیل نبود تجربه زندگی در اجتماعات وسیع، زندگی بسیار خصوصی و شخصی می‌شود؛ یعنی، در خود محصور و به خود محدود می‌گردد. بعضی اوقات این امر به دلایل طبیعی محض وارد زندگی خصوصی می‌شود؛ نظیر زندگی کردن در طبقات بسیار بالای ساختمان‌ها و قرار گرفتن در خیابان‌های شلوغ و بسیار تنگ که در آنها بالکن بسیار کوچکی برای بازی بچه‌ها به صورت مشترک وجود دارد.

گاهی اوقات به دلیل پیچیدگی زندگی شهری و تغییرات دائمی و تحرک بیش از حد، جامعه به حد اعلا تجاری و حسابگرانه می‌شود و تحرک جغرافیایی و اجتماعی آن به هیچ وجه میسر نمی‌گردد.

در یک جامعه رقابت‌آمیز با نظام متمرکز تعلیم و تربیت، از استحکام خانواده کاسته می‌شود، به این ترتیب، ممکن است خانواده خود را در موقعیت نامناسبی بیابد و به عنوان

یک عامل تعلیم و تربیت با مسائل و مشکلات زیادی روبه رو شود و روابط درونی آن که می تواند کودکان را برای صعود به سطوح بالای تعلیم و تربیت مورد نظر جامعه برانگیزد، استحکام خود را از دست بدهد. در این میان، جامعه نیز ممکن است عامل دیگری را به جای خانواده تدارک ببیند و در نتیجه، تداوم تجارب جوامع کوچک را که ممکن است طولانی و مورد نیاز باشد، به کلی نابود کند.

در چنین شرایطی، خانواده ممکن است خود را به عنوان عامل تعلیم و تربیت شکست خورده احساس کند و بر سر دوراهی قرار گیرد؛ از یک سو دائماً باید فرزندان خود را به پلکان بالاتر نردبان آموزشی - که مورد انتظار "جامعه" است - براند و از سوی دیگر، هم زمان با آن درمی یابد که این امر هر گونه امکان استقرار و تجربه استمرار اجتماع کوچک را از میان می برد؛ استمراری که در طول زمان سخت مورد نیاز است. والدین در تمامی این موارد در هدایت فرزندان خود در جهت مطلوب احساس شکست می کنند. به نظر می رسد که این شکست بر والدین فشار وارد می کند.

ب. خانواده و کارکردهای آن: زوال و تنزل جایگاه

غالباً خانواده به دلیل مشکلاتی که تجربه می کند و از آنها رنج می برد، مورد سرزنش واقع می شود. بسیاری از منتقدان، تنزل و زوال خانواده را حاصل دوران صنعتی شدن می دانند. به خصوص ادعا می کنند که فرایند پیچیده کار، تجدید سازمان اشتغال و بیکاری و اصلاح قوانین، موجب ظهور گروه های جدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شده است و مقررات تازه ای را به وجود آورده که به تدریج خانواده و وظایف آن را دچار اختلال کرده است. زمانی، چنین مطرح می شد که خانواده در جوامع ماقبل صنعتی که همه نیازهایش را خود تأمین می کرد و رأساً کارهای خود را انجام می داد؛ معیشت خود را به تنهایی تأمین می کرد، از فراغت های خود بهره مند می شد، مراقبت و امکان آموزشی و بهداشتی را خود فراهم می کرد و در زمینه رعایت آداب دینی و اخلاقی و امور مربوط به آن خود حاکمیت داشت.

خانواده به طور معمول عادت داشت که به مثابه یک گروه اجتماعی، تمامی این وظایف اقتصادی، سیاسی، مذهبی و آنچه را که با سلامتی او ارتباط داشت - از قبیل بهداشت، آموزش و پرورش و سرگرمی - انجام دهد. امروزه این وظایف بر عهده مجتمع های صنعتی، مؤسسات، دولت ها، کلیسا و غیره است که فرصت هایی را برای گذراندن اوقات فراغت برای افراد فراهم می آورند، به آنان خدمات بهداشتی ارائه می کنند و نظام های تعلیم و تربیت را برای عموم تدارک می بینند و آنها را اجرا و کنترل می کنند. امروزه، حتی لباس و غذای بچه ها نیز در خارج از خانه تهیه می شود. لذا امروزه خانواده یک گروه اجتماعی

است که از وظایف اولیه‌اش تهی شده و تنها بستری برای برقراری روابط صمیمی و هم‌صحبتی بین همسران، والدین و فرزندان است. با توجه به تغییرات یاد شده، گاهی گفته می‌شود که خانواده در حال کاستی و از دست دادن وظایف خود به عنوان عامل تعلیم و تربیت است. منظور از این گفته آن است که منحصر کردن مسؤلیت آموزش و پرورش به خانواده اشتباهی اساسی است و شیوه‌های دیگری را نیز می‌توان برای این تغییرات اجتماعی پیشنهاد کرد. انتساب تمامی این وظایف به خانواده در دوران پیش از صنعتی شدن، تصویر مسخره‌آمیزی است که فقط به دلیل جهل به حقایق ارائه می‌شود. خانواده‌های طبقه‌های کارگر - چه در شرایط روستایی و چه شهرنشینی - پیش از صنعتی شدن و در طول سال‌های اولیه صنعتی شدن از فقر چند جانبه‌ای (که تمام جنبه‌های فقر را شامل می‌شد) رنج می‌بردند. کارگران - اعم از مردان و زنان و کودکان - بدون این که بتوانند نیازهای خود را برطرف کنند، در ترسناک‌ترین شرایط با پول اندک و ساعات طولانی کار استخدام می‌شدند و امکان دسترسی به زندگی مناسب و خانه‌های مرفه برای آن‌ها غیرممکن بود. البته بسیاری از آنها ابداً استخدام نمی‌شدند و برحسب قانون، عناصر نامطلوب به حساب می‌آمدند. صحبت کردن از چنین خانواده‌هایی که اجرای وظایف حکومتی و مذهبی را به عهده بگیرند صرفاً یک افسانه سزایی است؛ زیرا حتی نمی‌توان تصور کرد که آنها قادر به حفظ بهداشت و سلامت فرزندان خود و فراهم کردن امکانات تعلیم و تربیت برای آنان باشند. اغلب در چنین خانواده‌هایی کودکان اصلاً تعلیم و تربیت مناسبی را دریافت نمی‌کردند و بیماری‌ها به وسیلهٔ پیرزنان مداوا می‌شد. مطالعه دربارهٔ دانش آموزان متعلق به چنین خانواده‌هایی نشان می‌دهد که این پیرزنان و حتی مادران اطفال اغلب از ساده‌ترین معیارها و مهارت‌های پاکیزه نگه‌داشتن خانه و دوخت و دوز و تعمیر لباس بی‌اطلاع هستند. حقیقت آن است که تمام جریان اصلاحات اجتماعی از اوایل قرن نوزدهم تا سال‌های اخیر داستانی طولانی از برپا داشتن خانوادهٔ مدرن از طریق افزودن بر وظایفش بوده است. هر بخشی از قانون‌گذاری جدید، سهم وظایف کودکان، زنان و مردان را در خانه، محل کار، کوچه و خیابان و نواحی اطرافشان اصلاح می‌کند و درخواست‌های تازه‌ای از خانواده دارد و آن را مسؤول حفظ و ارتقای استانداردهای تازه می‌داند. اصلاح تعلیم و تربیت مثال خوبی است؛ تلاش زیادی به عمل آمده است که از طریق انجمن اولیا و مربیان، سهمی از تربیت و حتی آموزش به خانواده‌ها منتقل شود. در مقررات عمومی تعلیم و تربیت، هر تغییر جدید بر مسؤلیت‌های والدین می‌افزاید و وظایف خانواده‌ها را وسعت می‌بخشد. داستان به وجود آمدن خانوادهٔ جدید با بافت جدید؛ گام به گام با تصویب قوانین جدید خانواده همراه بوده و به ارائهٔ تعریف جدیدی از خانواده منجر شده است که خاص شرایط

اجتماعی نوین است. در عین حال، لازم است دو جنبه از جریان این تغییرات یادآوری شود.

● نخست پیچیدگی خانواده؛ خانواده به منزله یک سازمان، بیش از پیش اصلاح شده و در رابطه با معیارهای جامعه مدرن، نظم و نظام پیدا کرده اما شرایط اجتماعی محدود آن اصلاح نشده است. خانواده به صورت روزافزون به کانونی برای رفع نیازها و تأمین خواست‌های جامعه تبدیل شده است. حال آن‌که، هم‌زمان شرایط وجود یک اجتماع کوچک و پایدار - که موجب دوام آن بود - به دلیل بالا رفتن استانداردهای زندگی و توقعات بسیار از خانواده از میان رفته و این امر زمینه وضع دشوار و بلا تکلیفی امروز را فراهم کرده است.

● وجه دوم این تغییرات این است که تقاضای استانداردهای عالی‌تر به معنای تقلیل مسائل اجتماعی نیست؛ برعکس، هرچه استانداردها بالاتر می‌رود، زندگی برای افراد فقیر دشوارتر می‌شود. از این رو مشکلات خانواده‌ها همواره رو به افزایش می‌رود و به نظر می‌رسد که جامعه به سپاه بزرگ‌تری از مددکاران اجتماعی نیاز دارد؛ کسانی که بتوانند به تعداد بیش‌تری از مردمی که قدرت پاسخ‌گویی به تقاضاهای مورد انتظار را ندارند، کمک کنند و از آنها حمایت نمایند. اکنون شرایط به گونه‌ای است که خانواده دائماً باید با مسائل و مشکلات تربیتی دست و پنجه نرم کند اما این تنها مشکلی نیست که از اهمیت خانواده در حل مشکلات پرورشی کاسته است؛

بنابراین، نتیجه‌گیری ما باید آن باشد که خانواده اساسی‌ترین عامل تعلیم و تربیت بنیادین در هر جامعه است. خانواده، کودک را در خلال سال‌های طولانی و پراهمیت کودکی به عمیق‌ترین وجه تحت تأثیر قرار می‌دهد و بیش‌تر از آموزش رسمی و نظام آموزشی با او برخورد دارد.

در این جا دومین عامل از عوامل شش‌گانه بافت اجتماعی توضیح داده می‌شود.

#### ۲- گروه‌های هم‌بازی، محلی و همسایگی

برای پرداختن به بحث یاد شده در این جا به چهار نکته مهم اشاره می‌کنیم:

#### الف. اهمیت بازی از منظر روان‌شناسی

مدت مدیدی است که زیست‌شناسان، مردم‌شناسان فرهنگی، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان به طور هماهنگ در مورد اهمیت روان‌شناسی بازی به توافق رسیده‌اند. در مورد بچه انسان (همانند بچه‌های اغلب گونه‌های حیوانی)، بازی یک عامل طبیعی رشد و فعالیت ضروری و جدی و اجتناب‌ناپذیر در جهت آموزش و پرورش است. از نخستین دوران کودکی، بازی تمرینی تدریجی و مداوم و مرتب جهت کسب هر نوع مهارت طبیعی

- نظیر لمس کردن، به چنگ گرفتن، مشاهده کردن، جنبیدن، هماهنگ کردن تمامی احساس‌ها و واکنش‌های مغزی و بدنی و ظرفیت‌ها در کشف دنیای بیرون - تلقی می‌شود که کودک باید آنها را بشناسد و عمل متناسب در حین انجام دادن آنها را فراگیرد. بعدها همین شیوه، اساس یادگیری ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی است. گرچه بازی در محیط خانواده فرایندی مهم است اما در بیرون از خانواده، گروه‌های بازی که بچه‌ها در کوچه و محله با آنها ارتباط برقرار می‌کنند، احتمالاً مهم‌ترین تأثیرات تربیتی را بر تجارب کودک باقی می‌گذارند. گروه‌های هم‌بازی همانند خانواده از گروه‌های نخستین به شمار می‌رود که کودک به عنوان یک عضو و یک شخص کامل در آنها مشارکت می‌کند. در این گروه نیز رشد فزاینده "خودآگاهی" در حین رشد آگاهی اجتماعی و آگاهی نسبت به دیگران و ارزش‌ها و قضاوت‌های آنان شکل می‌گیرد.

#### ب. نقش بازی در مهارت‌های دوران بزرگسالی

در جوامع اولیه، به ویژه به دلیل هم‌بستگی نزدیکی که بین خانواده، اجتماع کوچک (محلی) و جامعه کل حاکم است، فعالیت‌ها و الگوهای بازی کودکی مستقیماً در فعالیت‌های جدی اجتماع بزرگسالی استمرار و ادامه می‌یابد. بازی در واقع نوعی آمادگی برای انجام دادن فعالیت‌های بزرگسالی و ورود جدی به دانش‌ها و مهارت‌های اجتماعی بزرگسالی است. از طرف دیگر، به دلیل رابطه نزدیک میان کودکی و بزرگسالی - حقیقت آن است که در سرتاسر زندگی مجموعه‌ای از تجارب وجود دارد - بین بازی و اشتغالات جدی بعدی تمایز قاطع و مشخصی نمی‌توان قائل شد.

گروه‌های بازی باید گروه‌های تربیتی کاملاً جهت‌دار تلقی شوند. برای مثال، پسران جوان یک گروه اسکیمو یاد می‌گیرند که چگونه با تیر و کمان شکار کنند؛ درست همانند دختران که می‌آموزند چگونه غذا بپزند و پارچه را برای دوخت لباس آماده کنند. در جوامع اولیه مراسم و جشنی وجود دارد که طی آن رسیدن بچه‌ها به این مراحل مورد تقدیر و تحسین قرار می‌گیرد. مطالعات انسان‌شناسان سرشار از چنین مثال‌هایی است. مشابه چنین شرایطی را در جوامع روستایی گذشته خود نیز می‌توانیم ملاحظه کنیم.

در واقع، این تمایل و گرایش در جوامع جدید نیز قابل مشاهده است اما به دلیل پیچیدگی این جوامع، مشکلات و ابهاماتی در آنها بروز می‌کند.

#### ب. فرصت‌ها و امکانات برای بازی کردن

برخی از این پیچیدگی‌ها (تمایزات اجتماعی، تحرک اجتماعی و فاصله گرفتن خانواده‌ها از شبکه خویشاوندان که باعث جابه‌جایی و تغییرات وسیع شرایط مادی، محلی و طبقاتی می‌شود) به حقیقت ساده‌ای منجر می‌گردد که فرصت و امکان بازی را در محله و



در همسایگی بسیار محدود می‌کند. گاهی این امر نتیجه مستقیم شرایط جوامع فقیر است؛ مانند سکونت در ساختمان‌های مرتفع و تنگ و برج‌هایی که هیچ‌گونه امکانی برای بازی در آنها وجود ندارد. در این گونه محدوده‌های مسکونی، سر و صدا، صرف انرژی و بی‌نظمی حاصل از بازی کودکان دخالت‌های ناخواسته بزرگ‌ترها را موجب می‌شود. نبود فرصت بازی برای کودک گاهی نتیجه ایجاد محدودیت عمدی از سوی یکی از والدین است که نمی‌خواهد فرزندش در خیابان رها شود و بدون رعایت هرگونه تمایزی با هر بچه‌ای بازی کند.

یک حقیقت مهم دیگر وجود دارد که قبلاً درباره آن سخن گفته‌ایم و آن این است که تعلیم و تربیت اجباری به واقع عامل عقب ماندن کودکان از ورود به کارهای اجتماعی در طول دوران مهم و طولانی زندگی است. بچه‌هایی که تحت چنین تعلیم و تربیتی قرار می‌گیرند، از دنیای بزرگ‌سالی جدا شده و از آن فاصله گرفته‌اند و مجبورند بعدها روزنی به قواعد و شرایط رسمی پیداکنند. این نوع تعلیم و تربیت تحمیلی (اجباری) بدون فرصت و امکان استفاده از بازی‌های غیررسمی در سراسر دوران کودکی موجب اضطراب و آشفتگی کودک و بروز وجهه نظر منفی در او می‌شود. ایجاد شکاف بین دنیای کودک و بزرگسال با درجات و مراتبی از کینه و خصومت موجب رشد کودکی بی‌تناسب برای جامعه می‌شود و چنان‌که پل گودمان (Powell Goodman) توضیح داده است ممکن است به وضعیتی از تعلیم و تربیت ناصحیح منجر گردد. دست کم در جوامع ساده‌تر، انتقال از پایگاه کودکی به پایگاه بزرگ‌سالی به‌طور واضح از طریق "مناسک گذر" مشخص می‌شود که در بردارنده انتظارات روشن است و دو مرحله از زندگی را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. سؤال این جاست که در جوامع جدید چه دورنمایی از دوران بزرگ‌سالی مطرح می‌شود.

#### ت. جنبش گروه‌های هم‌بازی در دوره آمادگی

از ابتدای این قرن، هر تحقیق تربیتی ارزشمند بر اهمیت بنیادین تعلیم و تربیت در دوران پیش‌دستانی تأکید داشته است (یعنی از سه سالگی به بعد). کودکان در بازی‌ها و یادگیری‌های خود به چنین فرصت‌هایی در بیرون از محیط خانواده نیاز دارند و تدارک چنین دوره‌هایی مسلماً منجر به انتقال آسان‌تر و شادمانه‌تر کودک از خانه به مدرسه می‌شود. البته تاکنون هیچ برنامه منسجم و مؤثری در این مورد عمومیت نیافته است. تنها یک تجربه اجتماعی مختصر برای والدین (به‌خصوص مادران) و بچه‌ها انجام گرفته که آگاهی از آن برای والدین ضروری است. بدون شک، گروه‌های هم‌بازی تمامی آموزش و پرورش مورد نظر خود را ارائه نمی‌دهند ولی حداقل موفق به فراهم ساختن تجارب گروه هم‌بازی از طریق بازی کودکان در محله و همسایگی می‌شوند که بچه‌ها به شدت به آن نیاز

دارند اما شرایط جامعه مدرن تعداد این گروه‌ها و کارایی آنها را کاهش داده است. اینک به بررسی سومین عامل از عوامل شش‌گانه بافت اجتماعی می‌پردازیم.

### ۳. بازی، ورزش و سرگرمی

به دلیل اهمیت بازی و نقش آن در بسیاری از تجارب بزرگ‌سالی، دریافت نقش بازی‌ها در جامعه و فعالیت‌های ورزشی و سرگرمی‌ها جایگاه خاصی دارد.

بازی‌ها می‌توانند عملکردهای وسیع و مختلفی را ارائه دهند اما نمی‌توانند همه آنها را اجرا کنند. در زیر چهار نکته را در مورد بازی یادآوری می‌کنیم.

الف. بازی‌ها، ریشه‌ها و کارکردهای جدی اجتماعی آنها: قبل از این که به بازی‌ها و ورزش با خوش‌بینی نگریسته شود، نکته مهمی را باید یادآور شویم و آن این است که بسیاری از بازی‌ها و ورزش‌ها، کارکردهای جدی اجتماعی دارند؛ مثلاً ریشه در رسوم اجتماعی دارند یا هنگام برپایی منظم جشن‌ها در سالروز حوادث مهم جامعه اجرا می‌شوند. برای مثال، اسکیموها در این بازی‌ها شرکت می‌کنند تا غروب خورشید را قبل از آغاز شب‌های طولانی زمستانی به تأخیر بیندازند. کشتی گرفتن غالباً با آیین‌ها و مناسکی برای درخواست حاصل‌خیزی همراه بوده و برپا کردن آتش و آتش‌بازی نمونه‌ای از برپایی جشن‌های یاد بود منظم است. بسیاری از جشن‌ها و بازی‌هایی که به صورت فصلی انجام می‌شوند، زمانی به منزله یک سرگرمی دارای کارکرد مهم اجتماعی بوده‌اند و بعضی از آنها هنوز هم این کارکرد اجتماعی خود را حفظ کرده‌اند. گفته می‌شود که ورزش‌های رقابتی که در قالب مسابقه بین تیم‌های ورزشی یا قهرمانی است، نیروی تهاجمی را در مسیر خاصی سمت و سو می‌دهد و راهی برای تشویق دلیری و مهارت ارائه می‌کند. بدیهی است که این‌گونه رقابت‌ها پایه و مبنای نیل به تفوق و سوق یافتن معیارهای برتری را به مراحل همواره بالاتر فراهم می‌سازند اما یک راه کوتاه‌تر، راهی است که به تکمیل قدرت بدنی و تناسب اندام منتهی می‌شود. بعضی‌ها ممکن است چنین فکر کنند که تربیت بدنی به اندازه سایر عناصر فرهنگی اهمیت دارد. عده‌ای نیز معتقدند که برتری در ورزش و تمرینات مربوط به کیفیات جسمانی را دنبال می‌کند. یونانی‌ها در بازی‌های المپیک قدیمی خود بر این باور بودند و امروز هم در رقابت‌های بین‌المللی و همکاری در جوامع جدید همان اندیشه قبلی نقش اساسی دارد؛ بنابراین، اهمیت گسترده بازی‌های دسته جمعی در تعلیم و تربیت بسیار روشن است. اینک به بررسی عامل چهارم از عوامل شش‌گانه بافت اجتماعی می‌پردازیم.

### ۴. ارتباطات

هر جامعه، شبکه ارتباطات خاص خود را داراست و این امر به‌طور واضح از بسیاری

جهات عامل مهمی در تعلیم و تربیت به شمار می‌رود. در این رابطه چهار نکته مهم به نظر می‌رسد:

#### الف. ارتباطات، عنصر ضروری ساختن انسان

در تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسی ارتباطات بر این نکته تأکید می‌شود که ارتباطات در ساخت و ساز روابط مردم، پیچیده شده است. فرایندهای وحدت بخش هر جامعه از بدو تولد به بعد از نظر روان‌شناسی جریاناتی خلاق هستند و ارتباطات، عنصری بنیادی در این جریانات است. "ارتباطات نخستین"، بین مادر و کودک و بین اعضای خانواده و گروه هم‌بازی و دیگر گروه‌های بزرگ‌تر اجتماعی به منزله افق تجارب وسیع کودک است و زمینه‌ای ضروری برای رشد دانش و ارزش‌ها، الگوها و مهارت‌های مورد انتظار رفتار و قضاوت‌های خود و دیگران فراهم می‌کند. این موارد، زمینه‌ساز تبیین مفهوم مدیریت اهداف فردی و اجتماعی هستند و به عنوان زمینه‌ساز اساسی هویت و شناخت خود قلمداد می‌شوند.

#### ب. ارتباطات اولیه و ثانویه و تمایز مهم آنها از یک‌دیگر

در تجزیه و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، میان دو نوع اساسی ارتباطات تمایزی دیده می‌شود و آن تمایز میان ارتباطات "نخستین" و ارتباطات "ثانویه" است. این امر به صورت نزدیکی یا تمایز بین گروه‌های اولیه و ثانویه و نیز تمایزی است که تونیز (Tonnie) بین اجتماع و جامعه قائل می‌شود.

"گروه‌های نخستین"، گروه‌هایی هستند که در یک نظام خویشاوندی نزدیک، ابدی و چهره به چهره حضور دارند و در آن مردم با تمامی وجوه طبیعت خود شرکت کرده و در جست‌وجوی خشنودی و رضایت خاطر به زندگی گروهی پیوسته‌اند. روابط خویشاوندی، روابط صمیمی، خودمانی و فشرده است (چه در خوبی‌ها و چه در بدی‌ها)؛ چه به هنگام خوشحالی و شادمانی و چه در لحظات سختی و تراحم.

به همین ترتیب، ارتباطات نیز همواره نزدیک و صمیمانه است. ارتباطات نه فقط بر گفت و گو و سخن مبتنی است بلکه قیافه و ژست و حرکات، اشاره‌ها، لحن صدا و حالات و هزار و یک زیر و بم در انتقال و فهماندن مطالب را شامل می‌شود. ارتباطات نخستین مانع بروز بداخلاقی‌ها و جنبه‌های بد شخصیت است. این روابط، مستحکم و پایدار اما در حال تغییر همیشگی است و از خلال آن، احساسات بنیادینی که کانون نظم در شخصیت فردی و منش را تشکیل می‌دهد، در افراد اجتماع مستقر می‌شود.

در ارتباطات نخستین گروه‌های اولیه است که تجارب نخستین صفات بشری تحقق می‌یابد و آرمان‌های نخستین آشکار می‌شود و پایدار می‌ماند. "گروه‌های ثانویه" گروه‌هایی

هستند که در روابط با جامعه بزرگ‌تر و پیچیده‌تر تعریف می‌شوند. در جامعه‌ای که افراد بعدها در طول زندگی عضو آن می‌شوند، عضویت در گروه‌های ثانویه فقط به صورت رسمی و محدود و پاره‌وقت و برای دست‌یابی به مقاصد ویژه‌ای صورت می‌گیرد؛ مثلاً شخصی عضو یک شرکت صنعتی می‌شود یا به عضویت یک اتحادیه تجاری در می‌آید و به خاطر آن حق عضویت نیز می‌پردازد یا عضو یک حزب سیاسی و سندیکایی و غیره می‌شود. در همه این موارد، هدف ویژه‌ای دنبال می‌شود و عضویت براساس محاسبه‌ای که بر فواید و منافع عضویت مترتب است، صورت می‌گیرد؛ متضمن یک نتیجه عقلایی و منطبق بر عقل است و ارزش عضویت را که شخص خود را متعهد به آن می‌کند در بر می‌گیرد. با وجود این، ارتباطات در بستری رسمی‌تر و محدود سیر می‌کند و حالت خودمانی گروه‌های نخستین و روابط شخصی و خصوصی در آن وجود ندارد. در این نوع ارتباطات اساس مسلط انگیزش، خواست و کنش نه احساس تعلق خاطر بلکه محاسبه عقلایی فواید و منافع است.

هر یک از اشکال این ارتباطات به روشنی حاوی مقتضیات تربیتی کاملاً متفاوتی است (و تأثیرات تربیتی متفاوتی برجا می‌گذارد). از یک سو در ساختن افراد و از سوی دیگر در فراگیری وسیع‌تر رفتارهای اجتماعی و این هر دو به طور کلی در نظریات کولی<sup>۲</sup> و مید<sup>۳</sup> آمده است.

پ. "خود" و "جامعه" مترادف مفهوم طبیعی - اجتماعی

در کارهای کولی و مید، به ویژه آن‌جا که خلاقیت و روان‌شناختی و فرایندهای اجتماعی به صورتی بیان شده است تا نشان دهد که چگونه خود در درون یا متن جامعه شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، با قبول آن‌چه تاکنون زیست‌شناسی، تکامل و ژنتیک در مورد داده‌های ارثی هر فرد گفته‌اند، خود "زیستی و ژنتیکی" در عین حال یک "مخلوق اجتماعی" است. انسان صرفاً یک موجود زیستی نیست، بلکه هر تأثیری که پس از تولد از محیط اجتماعی به فرد می‌رسد (که بخش مهمی از آن اساساً با میانجی ارتباطات اولی و ثانوی صورت می‌گیرد) به ادراک فرد از خودش در رابطه با دیگری به او منتقل می‌شود. "خود"، کانونی از آگاهی‌های اجتماعی - روانی است. هرچند که ترسیم مرزهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی برای آن دشوار است؛ درست همان قدر که رسیدن به عمق ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن دشوار به نظر می‌رسد. حال، از این ادراک و شکل‌پذیری "خود" دو جنبه مطرح شده است که در ادامه می‌آید:

نخست این که یک مترادف طبیعی - اجتماعی در رشد "خود" وجود دارد. به طور معمول، یک کودک که در درون خانه و خانواده خویش متولد می‌شود، در خلال سال‌های

نخستین کودکی کاملاً وابسته است و جهان را از طریق آشنایان، خویشاوندان، گروه نخستین و ارتباط با والدین و برادران و خواهران (که ارتباطات نزدیک مشابه خویشاوندی به هم پیوست می‌دادند) در خانه تجربه می‌کند. سپس به تدریج از خانه به بیرون قدم می‌گذارد و با گروه‌های هم‌بازی و محلی و همسایه ارتباط برقرار می‌کند. در مرحله بعد، به تدریج که به بلوغ و بزرگسالی می‌رسد، با جامعه کاملی که عضو آن است و مؤسسات وسیعی که نظام اجتماعی را می‌سازند ارتباطات وسیع‌تری را برقرار می‌کند. جریان طبیعی آرام رشد زیست‌شناسی و بلوغ روان‌شناسی طی یک جریان منظم و مشابه از تجربیات وسیع اجتماعی تحقق می‌پذیرد. راهی که از تولد تا بزرگسالی، آرام و پیوسته طی می‌شود و موزون و روشن است.

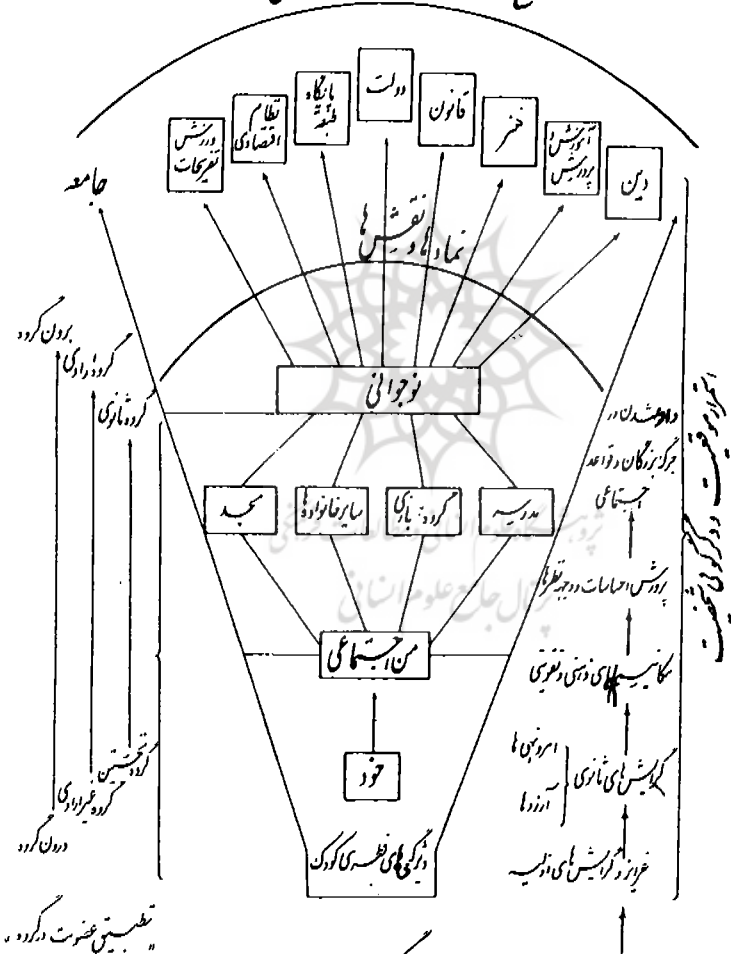
وجه دوم آن است که ترادف طبیعی - اجتماعی دو جنبه کاملاً به هم پیوسته دارد که اگر درست درک شود، دو جنبه از جریان خودهمانی را تشکیل می‌دهد. از یک سو فرد از خلال تمامی تجارب، ارتباطات و مناسبات به تدریج از حضور نهادهای اجتماعی که صورت‌های منظمی از رفتارهای عینی موجود در جامعه هستند، آگاه می‌شود. از جانب دیگر، در تجربه شخصی خود ارزش‌هایی را که بخش مهم و ضروری نهادهای اجتماعی هستند، درک می‌کند. فرد، احساسات خود را به صورت ذهنی محقق می‌سازد ولی در انجام این کار، نهادهای جامعه بعد عینی این تحقق را به عهده می‌گیرند. پایدار شدن احساس‌ها و عواطف در "خود" و در ارتباط با نهادهای "جامعه" در جهت ترادف طبیعی - اجتماعی رشد کودک به سمت بزرگسالی و بلوغ است.

باید یادآور شویم که هیچ چیزی که عامل شکل‌گیری الزامی و جبری فرد توسط جامعه باشد، وجود ندارد. فرد در صورتی "اجتماعی می‌شود" که خود را با جامعه سازگار و منطبق سازد. چنان‌که همگان می‌دانند، نوع بشر فکر می‌کند و افرادی را که علیه جامعه مولد خود قیام و طغیان می‌کنند، دوست ندارد. افراد به‌جای آن‌که بدون فکر و اندیشه در جامعه قالب‌گیری بشوند، درست برعکس، غالباً آگاهانه و حسابگرانه نقاب‌های متفاوتی را که با موقعیت‌های مختلف مناسب جور است به صورت می‌زنند؛ نقاب‌هایی که به تصور آنان برای رسیدن به هدف باید آنها را به صورت خود بزنند. در این جا می‌توان به نوعی جامعه‌شناسی نمایشی - که برخی از آن صحبت کرده‌اند - پی برد. هنگامی که اورینگ کافمن<sup>۴</sup> صورت نمایشی "خود" را تجزیه و تحلیل می‌کند، می‌تواند فوراً انواع ملاحظاتی را که متضمن آن است در خود بیابد. به این ترتیب، این ترادف طبیعی - اجتماعی در رشد فرد و در جهت بلوغ او، یک قانون تلقی می‌شود و این امر مستقیماً برای فهم تعلیم و تربیت بسیار مهم است.

نمودار "دیاسرام ۲"

ساخت جامعه و ادراک ذهنی و تجربه بی آن (چارچوب اجتماعی تجربه برد رفتار)

ساخت اجتماعی



دیاسرام ۲

## ● هجوم وسایل ارتباطی جمعی

در تمامی جوامع و در طول تاریخ بشر تا سال های اخیر، ترادف طبیعی - اجتماعی رشد فردی فرایندی واقعاً طبیعی بوده است. با وجود این یک تمایز عمده، نظام ارتباطات را در جوامع صنعتی جدید در عصر حاضر مشخص می کند و آن سرعت و گسترش زیاد ارتباطات جمعی است. در مورد انواع وسایل ارتباط مطبوعاتی مانند روزنامه ها، مجلات توده گیر و فیلم، رادیو و تلویزیون دو نکته روشن را می توان بیان کرد. آشکارترین نکته آن است که اشکال ارتباطات جمعی در نوع خود به عوامل مهم تعلیم و تربیت بدل شده اند. اطلاعاتی که این ارتباطات توده ای به دست می دهند شامل اخبار روزانه از جریان حوادث، قضاوت ها و اظهار نظرهای فرمول بندی شده که با اخبار همراه می شود (و از احزاب سیاسی و گروه های فشار و غیره سرچشمه می گیرد) و آگهی ها (که تصویر رقابت آمیز خود را بر بیننده تحمیل می کند) است. همه اینها تأثیر فراگیری بر سرتاسر جامعه اعمال می کنند. برخی از این تأثیرات مستقیم، عمدی و دارای ماهیت تربیتی است (برنامه های مدارس و دانشگاه آزاد و پیام نور). لیکن هر نوع دیگر از نمایش ها مانند فیلم، تئاتر، فیلم مستند و حتی مسابقات رقابت آمیز، نوعی انتقال دانش، عقیده و ارزش هاست. خانواده و مدرسه موظف اند که در این موارد، زمینه را برای پرورش و هدایت بهتر کودکان فراهم سازند. تمامی این موارد روشن و حائز اهمیت بسیار هستند.

نکته دوم هرچند ساده به نظر می رسد اما احتمالاً از اهمیت عمیق تر و بیش تری برخوردار است. در گروه های ثانوی بسیار بزرگ ارتباطات مردمی وجود ندارد و علایق تجاری و داد و ستد اجتماعی موجب غلبه بر گروه های ابتدایی در زندگی شخصی و صمیمی و احساس مشترک اجتماعی می شود.

ارتباطات توده گیر بر خانه و خانواده هجوم می برد و به نظر می رسد به معنای در هم شکستن و بر هم زدن ترادف طبیعی - اجتماعی باشد. اینک کانون توجه در اتاق نشیمن هر خانواده ای، قلب روابط خانوادگی، اجاق گرم خانه نیست. جایی که والدین و فرزندان همین که دور هم جمع می شدند، به مبادله تجربیات و گفت و گوی صمیمی می پرداختند. اکنون صحنه تلویزیون افراد را در گوشه اتاق گرد خود جمع می کند و کانون توجه است. تلویزیون، این تک پنجره ارتباطات، تأثیرات بیرون جامعه را به درون خانه و کاشانه وارد می کند و تک منفذی است که اعضای خانواده از آن به جهان بیرون می نگرند. اکنون هیچ حرکت تدریجی از شیرخوارگی به کودکی در درون خانه و از آنجا به بازی با هم محلی ها و همسایگان تا رسیدن به بلوغ و بزرگسالی در جامعه و قرار گرفتن در میان شهروندان مسؤل وجود ندارد. خیلی پیش از این مراحل، کودک جزئیاتی کاملاً خصوصی را در

مورد محل و منطقه و ویژگی‌های همسایگانی که وارد خیابان می‌شوند، می‌داند. او در واقع گواه و ناظر جالب‌ترین حوادث حیات و وحش است. طوفان‌ها، سیل، زلزله، جنگ، فصاحت‌های سیاسی و عملکرد تعصبات مذهبی و حتی بیش‌تر از آن، نمودهایی از دوز و کلک‌های بزرگ و بی‌حرمتی و حتی روابط جنسی که در بعضی کشورها از طریق فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها نشان داده می‌شود، مواردی هستند که او در خانه شاهد آنهاست. فرد تمامی این موارد را بدون آن‌که خود در آنها مشارکت داشته باشد، مشاهده می‌کند. ترادف "طبیعی - اجتماعی" تدریجی، که طی آن عواطف و احساسات به منزله نماد اجتماعی در منش فرد شکل می‌گیرد، موجب آن می‌شود که نهادهای اجتماعی بی‌تجربه در آیند و ارزش‌ها در فرد تحقق یابند. این جریان اجتماعی شدن دیگر به صورت سابق وجود ندارد، بلکه صورت‌های پیچیده‌تر حوادث جامعه بزرگ‌سال‌ها در خانه، مغز کودکان را حتی قبل از نخستین مراحل راه طولانی بلوغ فرا می‌گیرد. آیا در این وضعیت پیچیده و در برابر این حمله و هجوم فرهنگی عاطفه و احساسی محکم و پایدار که زمینه را برای نظم بخشیدن به ذهنیت آنان فراهم سازد، در کودکان مستقر می‌شود؟ آیا همین دلایل کافی نیست برای این‌که بدانیم چرا امروزه مردم در مورد بنیان‌های اخلاق فردی و اجتماعی این همه احساس خلأ می‌کنند؟ آیا زمینه‌های دگرگونی اخلاقی به جای نظم پایدار "خود" و "جامعه"، حاصل تغییر قاطع در ماهیت ارتباطات نیست و بالاخره آیا تبیین توسعه و رشد گستاخی‌ها، واندالیسم و تجاوز به حقوق دیگران و مفاهیم مقدس انسانی و خاصه‌های فرد و گروه و آداب و رسوم به خطر نیفتاده است؟

اینها سؤالاتی هستند که در تعلیم و تربیت کنونی اهمیت حیاتی دارند اما آن‌چه که به طور واضح ملاحظه کردیم آن است که احتمالاً همه این موارد ریشه در تأثیر وسایل ارتباط جمعی به منزله یک عامل مهم تعلیم و تربیت توده گیر و چند بعدی در جامعه دارد؛ آموزشی که از نظام تربیتی رسمی جامعه کاملاً مستقل است. اینک به بررسی عامل پنجم از عوامل شش‌گانه بافت اجتماعی می‌پردازیم.

##### ۵. فرهنگ، نمادها، مناسک

استقرار فرهنگ در هر جامعه، عامل چند جانبه مؤثر در تعلیم و تربیت است که از ابتدایی‌ترین سال‌های زندگی کودک بر مغز و شخصیت او اثر می‌گذارد و این اثرگذاری در تمام طول عمر ادامه دارد. نمودار ۱ و ۲ اشاره به این امر است که فرهنگ در معمولی‌ترین شکل خود وظیفه خلق دانش، اعتقادات، معنویت، مهارت‌ها، ارزش‌ها و روش‌های نهادی شده رفتار اجتماعی را به عهده دارد. برای پرداختن به این بحث کافی است به دو نکته دیگر توجه شود:



## الف. عناصر ساخت اجتماعی

به سادگی می‌توان گفت که کلیه عناصر بافت اجتماعی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات هستند. قوانین و مقررات، سازمان‌ها، نهادها، مناسک و مراسم، الگوهای لباس و لباس‌های متحدالشکل (با توجه به حوزه قدرت و مسؤولیت‌پذیری که صاحبان آنها را به دلیل کارکردهای اجتماعی‌شان از دیگران متمایز می‌سازد و جنبه نمایشی، احساس برانگیز و مستمر محیط اجتماعی فردی را تشکیل می‌دهد)، خانواده (شامل نهاد ازدواج، خانه و کاشانه و پایگاه‌های متفاوت برای "پدر" و "مادر" و "پسر بزرگ‌تر") و درجاتی از خویشاوندی با نظم خاص که تمام نمادها و مواد و مقررات را داراست (مانند نماد عدالت، فرشته‌ای که شمشیر و ترازوی در دست دارد) جایگاه خاص خود را دارند. هر کدام از این اشخاص و گروه‌ها که شکل و شمایل خاص خود را دارد، از جمله عناصر ساخت اجتماعی، سلسله مراتب حکومتی و پایگاه‌های قدرت در وزارت‌خانه‌های دولتی و نمایندگی‌های رسمی و فرمانداران و شهرداران و مدیران خدمات بهداشتی و نظام تعلیم و تربیت، کارخانه‌های صنعتی و تشکیلات متفاوت اجتماعی دیگر است. از اداره پست، راه‌آهن خطوط اتوبوس‌رانی گرفته تا تدارکات برای گروه‌های ورزشی فوتبال و غیره و... هر عنصری از بافت اجتماعی، نقش و نشان ویژه خویش را دارد، و وظایف خود را انجام می‌دهد و حتی زبان مناسبی را که خاص خود و تا حدودی متمایز از زبان و بیان معمولی است به کار می‌گیرد. بدیهی است تمام اینها جنبه‌های مهمی از آموزش و پرورش را در جایگزین ساختن اطلاعات و آگاهی‌های جدید و همه‌جانبه‌ای که از نظم اجتماعی برخاسته‌اند در بر می‌گیرد و در انتقال اهداف و کارکردهای مؤسسات فرهنگی و نظام آموزشی از گذشته تا امروز نقش مؤثری ایفا کرده است و در عین حال، همواره توسعه یافته و با زمان متناسب شده است.

## ب. تمایزات اجتماعی و کارکرد مثبت آنها

نکته دوم این است که تمام عناصر متمایزکننده فرهنگ، همان امتیازات اجتماعی هستند و در استمرار بخشیدن به نظم اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کنند و کارکردهای اجتماعی مهمی دارند. به‌طور خلاصه، تمایزات اجتماعی بیش از آن‌که موجب تقسیم گروه‌ها شود در استمرار و مداومت و تثبیت کیفیت‌های منظم اجتماعی نقش مثبتی بازی می‌کند. هم‌چنین باید یادآور شویم که بسیاری از این امتیازات فرهنگی، مشخص‌کننده پایگاه‌های متفاوت است. ما هنگامی که درباره جنبه‌های مختلف تربیتی قشر بندی اجتماعی صحبت می‌کنیم، به این نظریه باز خواهیم گشت اما در این جا لازم است توضیح مختصری داده شود.

دلایل تمایزات فرهنگی چندگانه عبارت‌اند از: الف. نشان دادن قدرت نمایشی در هر زمینه، ایجاد انتظار اخلاقیات موردنیاز خاص هر حرفه و حوزه، تنظیم مقررات و سلسله مراتب و فرمانبرداری؛ ب. معیارها و ضوابط نمایشی برای قبول برتری و کسب برتری در سطوح مختلف اقتدار، مهارت و انتظار و انواع رفتارهای مناسب از جمله احترام گذاشتن و شایستگی‌ها؛ پ. تحمیل کردن استانداردهای نمایشی به صورت قواعد و شیوه‌هایی که در اهداف آرزوها و مدل‌های کسب شخصیت اجتماعی افراد مؤثر است.

در این‌جا به هیچ‌وجه نمی‌خواهیم ادعا کنیم که همه اعضای جامعه با تمام جنبه‌های فرهنگ مستقر موافقت دارند یا خود را با آنها منطبق می‌سازند یا حتی همه جوانب مستقر اخلاق برای آنها قابل توجیه است. آنچه می‌خواهیم در این‌جا متذکر شویم این است که ارتباطات عامل عمده جامعه‌پذیری را تشکیل می‌دهد.

اینک به بررسی عامل ششم از عوامل شش‌گانه بافت اجتماعی می‌پردازیم:

#### ۶- وجوه شاخص و تمایز فرهنگ، ادبیات و هنر

علاوه بر سازمان عمومی فرهنگ، در همه جوامع توسعه یافته و تاریخی، ابتدایی‌ترین سطح یک سازمان فرهنگی دارای انواع مختلفی است. در این مورد چند نکته ارزشمند قابل ذکر است.

#### الف. میراث فرهنگی آگاهانه

با عوض شدن نسل‌های هر جامعه، مهارت‌ها، احساسات و دانش‌های جدیدی بروز می‌کند و رشد می‌یابد. میراث فرهنگی هنگامی موجودیت پیدا می‌کند که انسان درباره آن به جست‌وجو پردازد و آن را به صورت انتقادی مطرح کند. درباره آثار نیاکان می‌توان به قضاوت نشست و بعضی آثار ادبی، نمایشنامه، مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی، معماری را می‌توان دارای کیفیت عالی‌تری از دیگر آثار دانست. هنر انسانی در واقع زبان اختصاصی مناسبی برای بررسی و کشف بعضی از ابعاد خاص طبیعت انسانی و تجربه او را به همراه دارد و می‌تواند کیفیات و حقایق مهمی را درباره آنها آشکار کند. ظهور و بروز هر یک از مهارت‌های خاص در توسعه آتی جامعه اهمیت فراوانی دارد؛ برای مثال، سوادآموزی در ارتباط با عناصر مشخصی از رشد و پیچیدگی ابعاد جامعه می‌تواند معنی پیدا کند و سواد رایانه‌ای، دیدگاه‌های جدیدی را در مورد تاریخ و قضاوت مطرح می‌کند. جامعه‌ای که گذشته را ثبت و ضبط کرده است، خواهد توانست در مورد حال در ارتباط با گذشته به داوری بنشیند و به اظهار نظر پردازد و برنامه سنجیده‌هدف‌داری برای آینده طرح‌ریزی کند. در این حال، یک آگاهی تاریخی ظهور می‌یابد، نهادهای جدید سواد و تحصیلات توسعه پیدا می‌کند و توسط نسل‌های متوالی آموخته می‌شود. تمایزاتی بین فرد با سواد و بی‌سواد،

انسان با فرهنگ و بی‌فرهنگ و فرد متمدن و بی‌تمدن و فرد دانا و با اطلاع و فرد نادان و بی‌اطلاع ظاهر می‌گردد. در طی قرون متمادی، فرهنگ و فناوری در اختیار اندکی از افراد بوده و حتی در جهان باستان - مثلاً در میان یونانیان باستان - کتاب به صورت تعداد محدودی طومارهای نوشته شده موجود بود که بعضی‌ها می‌توانستند آن را برای دیگران بخوانند. به رغم وجود یک ادبیات عقل‌مدار در بسیاری از جوامع، تنها چند قرن است که با اختراع چاپ امکان خواندن برای همه افراد فراهم شده و صورت‌های بسیاری از ادبیات گسترش یافته است. نکته درخور یادآوری این است که گسترش ادبیات تا حد زیادی موجب کشف طبیعت و توصیف حالات انسان در طبیعت و جامعه و تاریخ شده است. وضع معماگونه انسان در شرایط اجتماعی مختلف از لابه‌لای یک کتاب ادبی نیز قابل درک است. در کتابی از این نوع، دیدگاه‌های فرد، طبیعت و جامعه را می‌توان در اعماق روح نویسنده یافت و شادی‌ها و نگرانی‌های وی را مشاهده کرد. امروزه همه انسان‌ها می‌توانند از این طریق تصویر خود را در آینه دیگران ببینند.

دو نکته قابل توجه و ارزشمند را در این جا یادآوری می‌کنیم. اول این که بسیاری از کتاب‌های ادبی تخیلی به‌طور دقیق الگوهای تجزیه و تحلیلی نمودارهای جامعه‌شناسانه را دنبال می‌کردند. مانند کتاب پسران و عاشقان<sup>۵</sup> که لاورسن<sup>۶</sup> نوشته است. او در این کتاب پیچیدگی رشد فردی را نشان می‌دهد که در شرایط در حال اضمحلال یک دهکده کوچک از خانواده‌ای معدنچی متولد شده و در عرصه سخت منازعات و مداخلات سلطه‌جویانه پدر و مادر بزرگ شده و با طرد زندگی خفقان‌آور ناشناخته یک جامعه صنعتی، موقعیت خود را درک کرده و می‌کوشد به سوی یک زندگی بهتر - که بتواند روابط نزدیک روحی و عاطفی‌اش را تحقق بخشد - حرکت کند لیکن طرحش به صورت اجرا نشده باقی می‌ماند. کتاب دیگری از این نوع، کتاب دوبلینی‌ها<sup>۷</sup> اثر جیمز جویس<sup>۸</sup> است. در کتاب پیکره‌ای از یک هنرمند و مرد جوان<sup>۹</sup>؛ نویسنده رشد خویش را به شیوه‌ای اجباری در روزهای نخستین زندگی در ایرلند به تصویر می‌کشد. نیز تأثیراتی را که کلیسای کاتولیک روم بر او گذاشته توصیف می‌کند.

مثال‌های زیادی از این نوع ادبیات را می‌توان در این جا ارائه داد. ماکسیم گورکی، تولستوی و پروست نمونه‌های جالبی از این نوع هستند. همه اینها خاطراتی از گذشته را استخراج می‌کنند و در عین حال در جست‌وجوی واقعیت‌های معنوی و روحی "خود" هستند که فعلیت یافته و در متن هیاهوی "جامعه" حضور دارد. نویسنده‌ای چون "گوته" در "فاوست"<sup>۱۰</sup> این موضع را در خلال تمامی داستان توسعه تمدن شهری کشف می‌کند. شاید حقیقت این باشد که هنر به منزله یک امر انتقادی در واقع شرح حال خود است که توسط هر

فرد به صورت درست یا غلط نوشته می‌شود. همین محتوا در افسانه‌ها و فرهنگ محلی و فولکلور جوامع فاقد خط و سواد موجود است اما در سیر ادبیات با غنایی بیش‌تر توسعه می‌یابد، بنابراین، یکی از عناصر میراث فرهنگی ما کتاب است که استفاده از آن مستلزم توجه به دو مقوله اساسی است؛

اول: تأسیس کتابخانه‌ها در جامعه جهت استفاده همگانی که از مهم‌ترین عوامل توسعه آموزش و پرورش عمومی است.

نکته دوم که اهمیت بیش‌تری هم دارد، این است که اگر به کودک شیوه خواندن را بیاموزیم، در واقع راه او را به سوی میراث فرهنگ جهانی گشوده‌ایم و او را به تمام چیزهایی که برای کشف دنیا به آنها نیاز دارد، مجهز ساخته‌ایم. اگر کودک خواندن را فرا گیرد و به فهم و به‌کارگیری مطالبی که خوانده است تشویق شود، مطمئناً به اساسی‌ترین و مهم‌ترین ابعاد واقعی تعلیم و تربیت هدایت شده است. لورد لانتین<sup>۱۱</sup> در کتاب own merdith موضوعاتی نظیر موضوع زیر را مطرح کرده است:

بهترین تعلیم و تربیت در دنیا تربیتی است که ما از طریق مصاحبت با روشن‌فکران عالی‌رتبه خود به‌طور نامحسوس کسب می‌کنیم. با آموختن این‌که چگونه امور دیگر و مغزهای دیگر را بشناسیم، بیش از پیش با مکتسبات خویش صمیمی و خودمانی می‌شویم و شناخت واقعی‌تر و ارزشمندتری از خود پیدا می‌کنیم. تمام چیزهایی را که خوانده و یاد گرفته‌ایم و تمام آن‌چه فکر ما را به خود مشغول کرده است و در افکار و رفتار بزرگان و اندیشمندان قبلی بوده و اکنون به ما رسیده است، دست کم یک اجتماع معنوی را تشکیل می‌دهد که هیچ‌گاه نباید خود را از آن محروم سازیم؛ این اجتماع معنوی در قلب‌ها و روح انسان‌هایی که آن را کسب کرده‌اند جای می‌گیرد. اتافی که قسه‌بندی‌های پر از کتاب دارد، راهی به سوی فرهنگ غنی جهان در مقابل دیدگاه ما می‌گشاید.

#### ب. کیفیت مطلوب کتب

مسئله‌ای کلیه جلوه‌های ادبیات در جامعه کیفیت واحدی ندارند و همه آثار ادبی جاودانه نیستند اما آثار خوب باید، همگی تأثیر پرورشی و آموزشی خاص خود را دارند. مطبوعات به‌طور قطع عامل مهمی در تعلیم و تربیت به‌شمار می‌رود؛ چراکه اطلاعات مختلف را به صورت‌های متفاوت و از دیدگاه‌های گوناگونی به جامعه ارائه می‌دهد. انتقاد از کردارها و رفتارهای "مردم" و خط‌مشی حکومت‌ها و طرح داوری و انتقاد در مورد چنین موضوعاتی و پخش آگاهی‌ها و یادداشت‌ها و نظایر آن، همگی می‌تواند در پرورش افراد مؤثر باشد. معمولاً ارگان‌های مطبوعاتی زیادی وجود دارد و هر یک از آنها بر خوانندگان خاصی در جامعه تأثیر می‌گذارد. در واقع، گروهی از خوانندگان مطبوعات

یکدیگر را نمی‌شناسند و هرگز هم یکدیگر را نمی‌بینند اما دائماً دیدگاه‌های واحد و مشخصی را مطالعه می‌کنند به این ترتیب، ممکن است آنها به تدریج در معرض شیوه‌های برخورد معینی با موضوعات قرار گیرند و از جهت وجه نظر و نحوه قضاوت به یک دیگر نزدیک شوند.

عوامل یاد شده در شکل دادن به افکار عمومی و تغییر آن عوامل معنی‌داری هستند. ابعاد و ماهیت این تأثیر منوط به کیفیت اطلاعاتی است که هر روزنامه و مجله برای خوانندگانش تدارک می‌بیند و این‌گونه به روشنی با زمینه تربیتی اعضایش در ارتباط است و نیز به سؤالات عمده‌ای بستگی دارد که مسائل بر محور آنها مطرح می‌شود. ریچارد هوگارت<sup>۱۲</sup> در مورد استفاده از کتاب و بهره‌مندی از سواد معتقد است با وجود این که توسعه تعلیم و تربیت جدید موجب بالا رفتن سطح سوادآموزی می‌شود لیکن ممکن است به پرورش ذهن و قدرت داوری فرد کمکی نکند و آن را رشد ندهد. سواد سطحی و فاقد کیفیت غنی، به‌طور خلاصه ممکن است فرد را به طرف پذیرش بدترین چیزهایی که در مطبوعات و ادبیات عامیانه منتشر می‌شوند، منحرف کند؛ پدیده‌ای که ممکن است با سایر ویژگی‌های جدید، سرعت تجارب جدید و سریع ما همراه شود و در جهت صحیح تعلیم و تربیت مردم مانع ایجاد کند. نیچه (Nietzsche) در کتاب "آینده‌نهادهای تربیتی و کارکرد آنها" چنین اظهار نظر می‌کند که تعلیم و تربیت جدید به گسترش دانش سطحی منجر می‌شود که نوعی از آن دانش منطقی است که به توحش می‌انجامد.

هدف نهادهای تربیتی جدید این است که افراد متوسط و معمولی را هر چه بیش‌تر با سواد کنند. به طوری که سواد دانش آنها حداکثر میزان شادمانی و نفع مادی را برای همگان داشته باشد. آنچه بیش از هر چیز مورد انتظار است، آموزش سریع است. به طوری که مخلوقی پول‌ساز بتواند هرچه سریع‌تر وارد بازار شود. گسترش هر چه بیش‌تر آموزش، آموزش‌های واقعی را تضعیف می‌کند و توسعه فرهنگ علم، توحش را به ارمغان می‌آورد (نیچه). شکی نیست که سواد و آموزش عمومی آثار تربیتی چشم‌گیری به دنبال دارد اما نه منحصرأ و همیشه در جهت مطلوب و پسندیده.

### ۳- تمامی هنرها و منابع

تمام آنچه درباره ادبیات گفته شد، در مورد همه هنرهای موجود در میراث اجتماعی و فرهنگ صادق است. نقاشی، موسیقی، مجسمه‌سازی، معماری و هنرهای زیبا دارای عوامل تربیتی خاص خود هستند و همان نوع صفات تربیتی را به بار می‌آورند اما تحت تأثیر همان شرایط اجتماعی و فشارهای تجاری و تنگناهای عصر جدید قرار دارند.

### ۴- هنرها و صنایع دستی

صنایع دستی جامعه از جمله میراث‌هایی است که اهمیت ویژه‌ای دارد اما با تغییر شرایط اقتصادی و روابط تجاری به تدریج از اهمیت آن کاسته می‌شود.

۵- مُد و تبلیغات

با توجه به ارتباطات روزافزون و روابط تجاری، ما باید کاربرد حساب شده تمامی هنرها را که در جامعه مدرن در خدمت تبلیغات تجاری قرار گرفته‌اند، بدانیم. القای مد و مدپرستی یکی از آثار و نتایج این تبلیغات است که به افراد در انتخاب نوع لباس، تزیینات داخلی منزل، نحوه گذراندن تعطیلات، نوع اتومبیل و غیره سمت و سو می‌دهد و شرکت‌های بزرگ از آن سود می‌برند.





پی نوشت ها

1. Tonnies جامعه شناس آلمانی
2. C.h. Cooley
3. G.H.Mead
4. Irving Goffman
5. Sons and Lovers
6. Lawrence,E
7. Dolliners
8. James .Joyce
9. Portrait of the artist of a young man
10. Faust
11. lytton Lord
12. Hoggart Richard



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

- دورکیم امیل؛ آموزش و پرورش و جامعه، ترجمه دکتر کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱

- Cook - Gumperz.J. **Socialisation and social control**, Routledge, 1973.
- Butler, R.A. **The Responsibility of Education**, Longman, 1968.
- Bruner, J.S. **The Relevance of Education**, Penguin, 1974.
- Cousin, B. **The Community and The School**. jefferson. 1945.
- Douglas, J.B **The home and school** Mac Gibbon and kee, 1964.
- Holt.J. **Instead of Education**, Penguin, 1978.
- Hurn.C.I. **The limits and possibilities of schooling and Introduction to the sociology of Education**, allin and Bacon, 1978.
- Illich, I.D. **Deschooling society**, penguin 1973.
- Joseph, A. and J parfit, **playgroops in an area of social need**, NIT:R. 1972.
- Piaget-Jean. **The moral judgement of child** Rootledge, 1968.
- Miller, G. **Educational Opportunity and the Home**, Longman 1971.
- Musgrove. F. **Family, Education and society**, Rootledge 1966.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی